

## نظارت بر قدرت سیاسی در اندیشه حضرت امام خمینی

سید جواد ورعی

### مقدمه

«نظارت بر قدرت سیاسی» از موضوعات مهم و اساسی فلسفه سیاسی است. برخورداری از قدرت سیاسی به طور طبیعی آدمی را به فساد و تباهی و تضییع حقوق دیگران سوق می‌دهد از این رو مورد توجه مکاتب مختلف الهی و بشری بوده است. در این مقاله برآنیم که با ارائه تصویری روشن از مقوله نظارت در نظام سیاسی اسلام، به مکاتب سیاسی دیگر نیز نظری افکنده شود تا امتیازات و برجستگی‌های نظام سیاسی اسلام در این زمینه روشن گردد. برای این منظور در دو محور «نظارت درونی» و «نظارت بیرونی» به بحث خواهیم پرداخت. طبعاً به لحاظ آن که مقاله به مناسبت یک صدمین سال ولادت مبارک حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - نگاشته می‌شود، دیدگاه‌های ایشان محور بحث خواهد بود.

### نظارت درونی

در مکتب اسلام «کنترل و مراقبت انسان از خویش» یک اصل بنیادی است. قرآن و احادیث مملو از دستورهای اخلاقی در مراقبت از اعمال و رفتار و حتی نیات آدمی است. از این رو، مباحث مهم اخلاق و عرفان، «مراقبت از خویش» است. مباحثی چون محاسبه نفس، مراقبت از نفس، جهاد بانفس، تزکیه نفس و... تنها نمونه‌هایی از مباحثی

کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی: نهادهای سیاسی و اصول مدنی صفحه 269

است که وجه مشترک همه آن‌ها «نظارت بر خویش» است.

در این مکتب هر عملی که زمینه تباهی و فساد در آن بیش تر باشد، دستور به مراقبت شدیدتر است. پول و ثروت، مقام و ریاست و شهوت جنسی سه عامل مهم طغیان و سرکشی انسان است و چون طبع انسان به گونه‌ای است که در این مقولات به حدی قانع نیست، هر مقدار که از ثروت، قدرت و شهوت بیش تری برخوردار باشد، زمینه طغیانگری او بیش تر و بیش تر است. دعوت به زهد و وارستگی از دنیا، تقوا و خویشتن داری و عدالت پیشگی نیز همگی در جهت مقابله با عوامل یاد شده است.

ورود تفصیلی به مبحث فوق ما را از فرض اصلی مقاله دور می‌کند. به اجمال باید گفت: «تقوا و عدالت» به عنوان یک ارزش در جامعه و به عنوان یک شرط در صاحب منصبان از ویژگی‌های این مکتب است. عدالت برای هر کسی که از موقعیتی در جامعه برخوردار است و امر دین یا دنیای مردم را عهده دار است، اصلی اجتناب ناپذیر است.

عدالت از شرایط امام جماعت، شاهد، قاضی، مرجع تقلید و حاکم اسلامی است و چون مراتب گوناگونی دارد، عدالتی متناسب با مقام و موقعیت هر یک از افراد مذکور، ضرورت دارد. بدون شک عدالتی که در قاضی یا مرجع تقلید لازم است با عدالتی که در امام جماعت ضروری است، تفاوت دارد. حتی در مناصبی چون مرجعیت شرط دیگری مانند «وارستگی از دنیا و حریص نبودن به آن» افزوده شده تا نشان دهد که هر قدر مقام و منصب بزرگ تر باشد، چون لغزش در آن مقام، آثار زیانبار بیش تری دارد، نیروی کنترل قوی تری از درون لازم دارد.

شرط «عدالت» در ادله

عدالت یکی از شرایط لازم در حاکم اسلامی است که همه دانشمندان اسلامی - بالاخص در مکتب شیعه - بر آن اتفاق نظر دارند، احادیثی که نشانگر ویژگی های حاکم اسلامی است، به روشنی بر این مطلب دلالت دارند از جمله سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمودند:

صفحه 270

«اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّهِ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّهِ [1]؛

از حکم کردن بپرهیزید، زیرا حکومت و دادرسی فقط از وظایف امامی است که عالم به قضاوت و آیین دادرسی و عادل در میان مسلمانان باشد؛ برای پیغمبر یا جانشین پیغمبر است.»

امیر مؤمنان علی (ع) پس از بیان اهداف حکومت، ویژگی های حاکم را این گونه تصویر می کند:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالذَّمَاءِ وَالْمَغَاتِمِ وَالْأَحْكَامِ وَامَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَةٌ، وَلَا الْجَاهِلُ فَيَضْلَهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَانِهِ وَلَا الْخَائِفُ لِلذُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحَقُوقِ وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاتِعِ وَلَا الْمَعْطَلُ لِلسَّنَةِ فَيُهْلِكُ الْإِمَامَةَ [2]؛

شما مردم خوب می دانید که شایسته نیست کسی که بر نوامیس و خون ها و درآمدها و احکام و قوانین و رهبری مسلمانان ولایت و حکومت پیدا می کند، بخیل باشد و بر اموال مسلمانان حرص ورزد؛ و باید که جاهل نباشد تا از روی نادانی مردم را به گمراهی نکشاند؛ و باید که جفاکار و خشن نباشد تا به علت جفای او مردم با او قطع رابطه و مراوده کنند و نیز باید که از دولت ها نترسد تا با یکی دوستی و با دیگری دشمنی کند؛ و باید که در امر قضاوت رشوه خوار نباشد تا حقوق افراد را پایمال کند و نگذارد حق به حق دار برسد و نباید که سنت و قانون را تعطیل کند تا امت به گمراهی و نابودی نرود.»

حضرت امام (ره) محور بیانات امام علی (ع) را دو موضوع «علم و عدالت» دانسته و آن ها را دو خصلت ضروری والی دانسته اند. [3]

چنان که در آیات قرآن نیز از مراجعه به «طاغوت» و «حاکم ستمگر» به شدت نهی شده است [4]. حضرت امام در خصوص شرط عدالت در والی می فرمایند:

زاممدار باید از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد و دامنش به معاصی آلوده نباشد. کسی که می خواهد حدود جاری کند، یعنی قانون جزای اسلام را به مورد اجرا

صفحه 271

گذارد، متصدی بیت المال و خرج و دخل مملکت شود، و خداوند اختیار بندگانش را به او بدهد، باید معصیتکار نباشد: «وَلَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»، خداوند تبارک و تعالی به جانر چنین اختیاری نمی دهد. زمامدار اگر عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، اخذ مالیات ها و صرف صحیح آن و اجرای قانون جزا عادلانه رفتار نخواهد کرد و ممکن است اعوان و انصار و نزدیکان خود را بر جامعه تحمیل نماید و بیت المال مسلمین را صرف اغراض شخصی و هوسرانی خویش کند. [5]

ضرورت «وارستگی» حاکم

تأکید حضرت امام بر تزکیه نفس به عنوان «ضرورت زمامداری» به این دلیل بود که مقام را برای افراد تزکیه نشده «خطرناک» و اصلاح مملکت را در گرو «تزکیه مسئولان عالی رتبه» کشور می دانستند. [6] ایشان طبیعت آدمی را این گونه توصیف می کردند:

«انسان، این طوری است و وضع روحی همه انسان ها این طور است که تا یک استغنائی پیدا می کند، طغیان پیدا می کند؛ استغنائی مالی پیدا می کند به حسب همان مقدار طغیان پیدا می کند؛ استغنائی علمی پیدا می کند، به حسب همان مقدار طغیان پیدا می کند؛ مقام پیدا می کند، به مقداری که مقام پیدا کرده است، طغیان پیدا می کند... کسانی که چیزهایی که مربوط به دنیا است، آن ها را بدون تزکیه نفس پیدا می کنند. این ها هرچه پیدا کنند، طغیانشان زیاد خواهد شد و وبال این مال و این منال و این مقام و این جاه و این مسند از چیزهایی است که موجب گرفتاری های انسان است در این جا و بیش تر در آن جا» [7]

لذا می فرمودند: «تزکیه برای دولت مردان، برای سلاطین، برای رؤسای جمهوری، برای دولت ها و برای سردمداران بیش تر لازم است تا برای مردم عادی. اگر افراد عادی تزکیه نشوند و طغیان پیدا بکنند، یک طغیان بسیار محدود است... لکن اگر در رؤسای شد که مردم آن ها را پذیرفته اند، این گاهی یک کشور را به فساد می کشد و گاهی کشورها را به فساد می کشد. [8]

امام خمینی در مقام رد مکاتب مادی که دم از خدمت به خلق می زنند، ایمان به توحید

صفحه 272

و معاد را شرط لازم خدمت به مردم دانسته و می فرمودند:

«جوانان ما بدانند که تا معنویت و عقیده به توحید و معاد در کسی نباشد، محال است از خود بگذرد و به فکر امت باشد و باید بدانند که تبلیغات دامنه دار کمونیسم بین المللی، همانند تبلیغات پرسروصدای امپریالیسم جهان، جز برای اغفال و استثمار توده های مستضعف نیست. [9]

در بینش حضرت امام، «عدالت» اساس و محور همه مسئولیت ها در نظام اسلامی است:

«اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل است و معصوم، قاضی اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه اش هم باید عادل باشد، از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر، زمامدار باید عادل باشد، ولات آن هم باید عادل باشد. [10]

### نقش انحصاری «نظارت درونی»

در اسلام شرایط لازم برای احراز مسئولیت های نظام اسلامی بسیار دشوار است. این همه سخت گیری در «نظارت درونی» به لحاظ اهمیت این موضوع است، چرا که نظارت های بیرونی، هر قدر هم قوی باشند، باز هم در کنترل طغیانگری آدمی کافی نیستند؛ اگر نظارت های بیرونی در نهایت به نظارتی درونی متکی نباشند، این سلسله از حاکم تا ناظر و تا ناظرین بر ناظر و... ادامه پیدا می کند. کنترل درونی بدون نیاز به هیچ نظارتی بیرونی، می تواند انسان را از گناه و تخلف از قوانین و سوء استفاده از قدرت باز دارد.

موثرترین عامل نظارتی، ایمان به خدا و روز قیامت و توجه به حضور خداوند قادری است که همه نظام هستی و همه اعمال انسان را تحت نظر دارد؛ چنین ایمانی است که می تواند آدمی را در خفا و علن کنترل کند. در صورت فقدان چنین نظارتی از درون، انسان مستعد طغیانگری، از لحظه ای غفلت ناظران بیرونی استفاده کرده و به طغیانگری

صفحه 273

خواهد پرداخت.

به راستی در نظام های دموکراتیک نظارت های بیرونی و کنترل شدید حاکمان که در سیستم سیاسی آنان در نظر گرفته شده، چه میزان از طغیانگری صاحبان قدرت را مهار کرده است؟ در مؤثر بودن نظارت های بیرونی تردیدی وجود ندارد؛ و در برتری نظام های دموکراتیک بر نظام های پادشاهی قرون وسطی در اروپا از این جهت شکی نیست، بلکه سوال اساسی این است که در صورت صرف نظر کردن از «نظارت درونی»، نظارت های بیرونی به چه میزان موفقیت آمیز بوده است.

کسانی که تلاش می کنند تا در نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، دقیقاً همان اهرم های نظارتی بیرونی به کار گرفته شود و برای این منظور موفقیت آنان را شاهد می گیرند، از این نکته اساسی غافل اند که در آن نظام های سیاسی نظارت درونی هیچ محلی از اعراب ندارد. لذا کفه نظارت های بیرونی را سنگین کرده اند، اما در نظامی که نظارت درونی به عنوان کنترل کننده اصلی مد نظر است، نظارتی از بیرون متناسب با نظارت درونی موجود می طلبد، که در این زمینه در فصل دوم سخن خواهیم گفت.

### بی اعتنایی به نظارت درونی در نظام های سیاسی دنیا

در نظام های سیاسی دنیا «نظارت درونی» مورد توجه نیست؛ مثلاً در قانون اساسی امریکا شرایط رئیس جمهوری، که بالاترین مقام سیاسی محسوب می شود، فقط سن، ملیت و مدت اقامت در آن کشور است.<sup>[11]</sup> در ایتالیا نیز رئیس جمهور، که هم ریاست دولت را بر عهده دارد، هم رئیس شورای عالی قضایی است و هم قدرت انحلال مجلسین را دارد هیچ شرطی غیر از شرط سنی لازم ندارد.<sup>[12]</sup> چنان که در قانون اساسی فرانسه برای رئیس جمهور هیچ گونه شرطی در نظر گرفته نشده است.<sup>[13]</sup> در قانون اساسی آلمان نیز رئیس جمهور فدرال شدن فقط شرط سنی دارد.<sup>[14]</sup> در انگلستان، که «پادشاه یا ملکه عالی ترین مقام قوه مجریه حکومت، رئیس کلیسا، رئیس عالی نیروی زمینی، دریایی و هوایی و سرچشمه عدالت است و به این اعتبار همه محاکم کشور دادگاه های او هستند عزل و نصب وزیران، انحلال، تعطیل یا دعوت پارلمان با اوست، انتصاب اعضای

صفحه 274

مجلس لردها، دادن القاب و نشان ها و توشیح قوانین بر عهده او است مقام موروثی است. چنانچه برای نخست وزیر نیز هیچ شرطی وجود ندارد، تنها باید بتواند پشتیبانی مجلس عوام و اعتماد ملکه را جلب کند.<sup>[15]</sup>»

پس در نظام های سیاسی بشری هیچ نظارت درونی وجود ندارد و تنها ناظران بیرونی مراقب صاحبان قدرت اند تا دست از پا خطا نکنند. از «کارل پوپر» دانشمند معاصر نقل شده که می گوید:

**«حق مردم برای داوری در حکومت و برکنار کردن آن، یگانه وسیله در دست ما برای حفظ و صیانت خویش از آسیب سوء استفاده از قدرت سیاسی است؛ تنها راهی که فرمانبرداران می توانند مهار فرمانروایان را در دست داشته باشند.»**<sup>[16]</sup>

بدیهی است که بر پایه چنین تفکری، نظارت بیرونی هر مقدار تقویت شود، باز هم کم است، چرا که نظارت بیرونی نمی تواند درجه خطا و تخلف و سوء استفاده صاحبان قدرت را به صفر برساند و تجربه بهترین شاهد این مدعا است.

در نظام های سیاسی غرب نه تنها بعد از رنسانس، برای کنترل قدرت «نظارت درونی» مطرح نیست، حتی در دوران سلطه پادشاهان نیز سخن از نظارت درونی به چشم نمی خورد، گرچه پادشاهان قدرت خود را الهی دانسته و چنین تبلیغ می کردند که پادشاه تنها در برابر خدا پاسخ گو است، اما هیچ گونه شرطی را در پادشاه که مانع تخلفات او باشد، مد نظر نداشتند و این امر در نظام های موروثی کاملاً روشن و بی نیاز از ذکر شاهد است.

آیا نظارت بیرونی به تنهایی موفقیت آمیز بوده است؟

در طی قرون اخیر در نظامهای سیاسی مترقی، از قدرت حاکم کاسته شده و بر قدرت مردم افزوده شده است و قدرت حاکم با اهرم های مختلفی تحت کنترل است، اما با این همه، نظارت هنوز موفق به کنترل کامل صاحبان قدرت نشده است. افزون بر این، در نظام های - دموکراتیک که «رأی اکثریت» محور قانونگزاری و اجرا است و در حقیقت اکثریت قدرت زیادی پیدا کرده، هیچ گونه کنترلی بر این «قدرت نوظهور» پیش بینی نشده و اگر تقسیم قدرت امروزه در برنامه کار فیلسوفان سیاسی قرار گرفته، شاهدهی بر

صفحه 275

این مدعا است.

انتقادهای فراوان «الکسی اوتوکویل» از دموکراسی در امریکا و استبداد اکثریت، حاکی از وجود نگرانی‌های جدی در انتقال قدرت مطلق از پادشاهان به اکثریت است. پرهیز از اطاله کلام، تنها به نقل چند جمله از او اکتفا می‌کنیم. او می‌گوید:

**«هیچ اصلی نفرت آورتر و نامشروع‌تر از آن نیست که قبول کنیم اکثریت در یک ملت، به سبب حاکمیت که دارد، حق دارد هر آنچه را بخواهد، انجام دهد... وقتی در حقانیت قانونی که اکثریت بر خلاف عدالت وضع کرده، تردید و استنکاف می‌کنم، مفهوم تردید و استنکاف من انکار حاکمیت اکثریت ملت نیست، بلکه من نظر خود را به جای حاکمیت ملت به حاکمیت بشریت که مافوق آن است، معطوف می‌کنم... آن‌ها که معتقدند که اگر به یک فرد، قدرت مطلقه واگذار شود، ممکن است از آن قدرت به زیان رقیب خود استفاده نماید، چرا در مورد اکثریت و اقلیت این حقیقت را قبول نمی‌کنند؟ [17]»**

وی آثار نامطلوب استبداد اکثریت را در اخلاق و روحیات افراد بررسی کرده و آن را مانع پرورش خصائل و سجایای اخلاقی می‌شمارد. [18] علامه طباطبائی، معتقد بود که حقیقت دموکراسی، تبدیل استبداد فردی به استبداد اجتماعی است. و ثمره آن تبدیل جهان به دو دسته ملل متمدن و ملل عقب افتاده است. [19] بنابراین، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نظام‌های دموکراتیک علی‌رغم تلاش فراوان و پسندیده در جهت کنترل قدرت هنوز با مشکلات جدی رو به رو هستند.

### **«نظارت توأمان درونی و بیرونی» در نظام سیاسی اسلام**

شاید سابقه بروز استبداد در اثر تمرکز قدرت در نظام‌های سلطنتی و سلطه ارباب کلیسا، که به تحول در نظام‌های سیاسی غرب منتهی شد، سبب گردیده تا برخی نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه را، که قدرت زیادی در اختیار فقیه می‌گذارد، نظامی استبدادی تصور کنند، در حالی که در نظام‌های گذشته غربی آن چه اساساً مطرح نبود، «نظارت بر قدرت» بود؛ پادشاه خود را مظهر قدرت خدا و مقام «لا یسئل عما یفعل»

صفحه 276

می‌دانست. نسبت پادشاه به مردم، نسبت سر به جسد بود [20]؛ قانون در تحلیل نهایی خود، در سینه شاه بود [21] و او، تنها در برابر خدا مسئول بود [22].

در حالی که هیچ‌یک از مبانی یاد شده، در نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه پذیرفته نیست. در این نظام، حقوق حاکم و مردم طرفینی است؛ حاکم فقط مجری قانون خدا است و حق کوچک‌ترین تخلفی از قانون را ندارد، حتی پیامبر نیز نمی‌تواند کوچک‌ترین تصرفی در قانون خدا کند، چه رسد به جانشینان او. حاکم تنها خادم و امانت‌دار مردم است. در این نظام، حاکم یا «معصوم از خطا و گناه» است یا «عادل»؛ عدالتی در حدّ اعلی که عامل کنترل‌کننده حاکم از طغیان باشد؛ شرطی لازم که در صورت فقدان آن، حاکم ولایتی بر امور نداشته و حق تصرف در هیچ‌یک از شئون جامعه را ندارد. در این نظام حاکم با ارتکاب یک گناه از ولایت ساقط می‌شود و حتی نیازی به عزل و برکناری ندارد. رضایت مردم نیز بر ادامه کار چنین حاکمی کار ساز نیست، چرا که او از مصادیق «حاکم جائر» خواهد بود که اطاعت از او گناه و معصیت است. امام خمینی در این باره می‌فرمودند:

**«اگر فقیه‌ی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد. در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم هم تابع قانون بود؛ تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند...» [23]**

از امتیازات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پیروی از نظام سیاسی اسلام، تکیه بر عدالت در حاکم اسلامی به عنوان نظارت درونی است، چنان‌که برای سایر مسئولان بلندپایه نظام هم چون رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور، فقهای شورای نگهبان و نمایندگان مجلس نیز عدالت، تقوا و ایمان لازم است.

**گستره نقش عدالت و تقوا**

یکی از دلایلی که در لزوم نظارت بیرونی و عدم کفایت نظارت درونی مطرح می‌شود، آن است که «عدالت حاکم» تنها مانع ارتکاب گناه و تخلفات عمدی از قانون است، نه بروز خطا و اشتباه در اعمال و رفتار و عملکرد حاکم، لذا برای جلوگیری از

صفحه 277

خطاهای احتمالی حاکم نظارت بیرونی ضرورت دارد.

گرچه ما معتقدیم: در نظام سیاسی اسلام نظارت درونی توأم با نظارت بیرونی برای حاکمان در نظر گرفته شده و تنها به نظارت بیرونی اکتفا نشده، اما این استدلال از جهاتی نارسا است، زیرا:

اولاً: عدالت و تقوا که در حاکم معتبر دانسته شده، هم او را از ارتکاب معصیت بازمی‌دارد و هم از خطا و اشتباه، چرا که هر قدر اتصال انسان با خداوند بیش تر باشد و درجه عبودیت و بندگی او افزون گردد، دست هدایت الهی او را بیش تر ارشاد و راهنمایی خواهد کرد. شهادت قرآن و وعده خداوند به این که «اگر اهل تقوا و خویشتن داری باشید، خداوند فرقان، یعنی قدرت تشخیص حق از باطل، را به شما عنایت می‌کند، (ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً) [24] شاهد بر این معنا است. توان تشخیص حق از باطل نیز اختصاص به عرصه اعتقادی یا عملی ندارد، بلکه عرصه رأی و نظر را نیز شامل شده و انسان متقی را از خطا باز می‌دارد. [25] پس همان طور که گناه و معصیت با تقوا و عدالت به حداقل می‌رسد. خطا و اشتباه نیز با فرقان که ثمره تقوا است، تقلیل پیدا می‌کند.

ثانیاً: آن عامل بیرونی که می‌تواند از خطاها و اشتباهات حاکم بکاهد، بازوان مشورتی است، چنان چه حاکم از مشاوران آگاه و دلسوز برخوردار باشد، از خطاهای احتمالی او در تصمیم‌گیریها کاسته می‌شود. بر این عامل در نظام سیاسی اسلام تأکید شده و برای مشاوران نیز شرایطی در نظر گرفته شده است. روشن است که مشاور، ناظر بر حاکم نیست و اهرمی نظارتی محسوب نمی‌شود، بلکه مشورت، محکم‌ترین پشتیبان است: (لا مظاهره اوثق من المشاورة) [26] - شریک ساختن دیگران و استفاده از عقل و اندیشه آنان چشم ارشاد و هدایت است (من شاور الرجال شارکها فی عقولها) [27]، درمقابل، استبداد رأی و احساس بی‌نیازی از آرای دیگران خود را به خطر افکندن است: (الاستشارة عين الهداية وقد خاطر من استعنى برأيه) [28].

پس مشورت یکی از راه‌های تقلیل خطا و اشتباه انسان است، تا جایی که امیر مؤمنان، علی(ع) که حاکم معصوم از خطا و اشتباه بود، به مردم می‌فرمود:

صفحه 278

«فلا تكفوا عن مقاله بحق او مشورة بعدل فانی لست فی نفسی بفقو ان اخطی ولا آمن نلک من فعلی الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی» [29]؛

از گفتن سخن حق یا مشورت عادلانه خودداری مکنید، زیرا من شخصاً به عنوان یک انسان خود را فراتر از این که اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر این که خداوند مرا حفظ کند، چرا که مالکیت خداوند بر جان من از خودم بیش تر است.»

### نظارت بیرونی

«نظارت بیرونی بر قدرت سیاسی مبتنی بر این اصل است که حاکم جامعه خود را در برابر مردم مسئول و پاسخ‌گو بداند. اگر حاکمی مردم را تنها موظف بداند و خود را فقط برابر خداوند مسئول بداند و تنها خود را صاحب حق بیندارد، طبعاً نظارت مردم را بر عملکرد خویش نخواهد پذیرفت.

در چند سده قبل، در اروپا پادشاهان و ارباب کلیسا خود را نماینده خدا، و قدرت را موهبتی الهی پنداشته و آن را حق خود می‌دانستند، به طوری که مردم هیچ‌گونه نقش و دخالتی در قدرت سیاسی نداشتند. اینان از یک طرف، قدرت شاه را ناشی از پروردگار می‌دانستند و از طرف دیگر، لزوم اطاعت کورکورانه را بر پایه فلسفه سودجویی، یعنی لزوم نظم و آرامش مستند می‌ساختند، [30] شاه را به اطاعت از قانون ملزم نمی‌دانستند و اطاعت او را از قانون، امری «اختیاری و داوطلبانه» می‌شمردند. [31] البته برخی از تاریخ نگاران اروپایی معتقدند که این تفکر اختصاص به دنیای مسیحیت ندارد، بلکه

«از آغاز تاریخ شاهان با داشتن فره ایزدی یا موهبت الهی از حاکمان ستمگر، رؤسا و صاحب منصبان و سایر مردم مشخص و متمایز شده اند، یکی از نتایج مهمی که البته از این اصل گرفته می شود، قاعده اطاعت محض است، بنابراین، مخالفت سیاسی، شوریدن بر مشیت الهی محسوب می شد.» [32]

چنین تفکری در تاریخ اسلام نیز کم و بیش پس از به قدرت رسیدن بنی امیه رواج یافت و خلفا و پادشاهان، خود را ملزم به پاسخ گویی در برابر مردم نمی دانستند به

صفحه 279

خصوص در میان اهل سنت که «نظم و امنیت» را بر همه چیز مقدم و سرپیچی از فرمان های خلیفه و اعتراض یا شورش علیه او را ناروا می دانستند و تنها موعظه و نصیحت او را در صورت تخلف از وظایف و قوانین روا می شمردند.

در میان شیعیان نیز پادشاهان، سلطنت خود را موهبتی الهی تصور کرده و خود را از پاسخ گویی مردم بی نیاز احساس می کردند و بدین وسیله حکومت های استبدادی، هم در غرب و هم در شرق، طی قرون متمادی بر مردم استیلا داشتند. با تحقق رنسانس در اروپا کفه ترازو به نفع مردم سنگین شد، از قدرت حاکم کاسته و بر قدرت مردم افزوده شد، اهرم های نظارتی فراوانی در نظام های سیاسی ایجاد گردید و نظام پارلمانی، تأسیس احزاب سیاسی، تفکیک قوا و امثال آن با هدف کم کردن قدرت و توزیع قدرت انجام گرفت. در عین حال هنوز بسیار از نویسندگان آن دیار معتقدند که قدرت در نظام های سیاسی غرب از فرد سلب شده و در اکثریت متمرکز گشته و مفساد زیادی را در پی داشته است. که نمونه ای از آن در فصل اول گذشت.

#### مکتب تشیع و پاسخ گویی حاکم در برابر مردم

در مکتب تشیع حاکم مستقیم یا غیر مستقیم از ناحیه خداوند منصوب می شود و در پیشگاه الهی مسئول و پاسخگو است، اما مردم در این نظام از حقوقی برخوردارند که یکی از مهم ترین آنها نظارت بر حاکمان جامعه است که از راه های مختلفی تضمین شده است. خطبه ها و نامه های امیر المؤمنین، علی(ع) در زمان خلافت خویش گویای این واقعیت است.

امام خمینی آگاهی مردم، مشارکت و نظارت، و همگامی آنان را با حکومت منتخب خودشان بزرگ ترین ضامن حفظ امنیت در جامعه می دانستند، [33] چرا که مردم با حضور و مشارکت و نظارت آگاهانه خود بر سیاست ها و عملکردها، از جامعه و حکومت منتخب خویش به نحو احسن حمایت و حراست کرده و امنیت را تأمین می نمایند. از این بیان به روشنی حق نظارت مردم بر حاکمان و دست اندرکاران جامعه استفاده می شود. این حق نظارت می تواند از طرق و راه های مختلف اعمال گردد.

صفحه 280

#### اهرم های نظارت مردم

##### 1) نصیحت حاکم

نصیحت و دل سوزی بر حاکم اسلامی یکی از حقوق و وظائف و حقوق مردم است. آنان از این رهگذر می توانند در صلاح جامعه مؤثر باشند و کسی نمی تواند آن ها را از اعمال این حق محروم سازد، وظیفه است چون خود آنان نیز نمی توانند از انجام آن سرباز زنند. در جامعه اسلامی گذشته از این که همه در برابر یک دیگر مسئولیت دارند. (کَلِمَک رَاع و کَلِمَک مَسْئُولَ عَنْ رَعِيَّتِهِ) [34]، حاکم در برابر مردم، مردم در برابر یکدیگر و در برابر حاکم و اعمال و رفتار او مسئول اند. روایت معروف «النصیحة لائمة المسلمین» [35] در منابع روایی ما عهده دار تبیین وظیفه مردم در برابر حاکم جامعه اسلامی است. علی(ع) نیز آن را وظیفه متقابل حاکم و مردم معرفی می کند و می فرماید:

«فانما حَقَّک علی فالنصیحة لکم... و اما حَقَّ علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب» [36]

اما حق شما بر من این است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم... و اما حق من بر شما این است که پسر بیعت خویش با من وفادار باشید و در آشکار و نهان خیرخواهی را از دست ندهید.»

ایشان در نامه خویش به مالک اشتر او را به ابراز لطف و محبت مردم هرچند اندک - امر می کند، چرا که سبب می شود مردم نصیحت خود را از او دریغ نکنند و به او حسن ظن داشته باشند:

«ولا تحقرن لطفاً تعاهدتهم به وان قل فانه داعية لهم الي بذل النصيحة لك وحسن الظن بك؛ [37]

و نباید لطف و محبتی که با بررسی وضع آنان می نمایی هرچند اندک باشد، خرد و حقیر بشماری، زیرا همین لطف و محبت های کم آنان را وادار به خیرخواهی و حسن ظن نسبت به تو می کند.»

حضرت در بخشی از سخنرانی خود در صفین که از حقوق و وظایف متقابل مردم و

صفحه 281

حاکم سخن گفته اند، نصیحت و خیرخواهی را در جامعه وظیفه همه دانسته و می فرمایند:

«ولكن من واجب حقوق الله على عباده النصيحة بمبلغ جهدهم والتعاون على اقامة الحق بينهم و ليس امرؤ - وان عظمت في الحق منزلته وتقدمت في الدين فضيلته - بفوق ان يعان على ما حملة الله من حقه...؛ [38]

از حقوق واجب خداوند بر بندگان این است که به اندازه توانایی خود در خیرخواهی و نصیحت بندگان کوشش کنند و در راه برقراری حق در میان خود، همکاری نمایند، چرا که هیچ گاه نمی توان کسی را یافت - هرچند مقامش در حق بزرگ بوده و در دین و فضیلت سابقه دار باشد - که در انجام حقی که بر عهده دارد، نیازمند کمک و یاری نباشد.»

وظیفه نصیحت و خیرخواهی مردم به یک دیگر، در کلام حضرت به صورت مطلق ذکر شده و اطلاق آن شامل مردم و حاکم می شود به خصوص که سخن در سیاق حقوق و وظایف متقابل مردم و حاکم قرار دارد. حاکم اسلامی نیز، که از مقام و مرتبه و الایی برخوردار است، برای ادای حقوق الهی محتاج خیرخواهی و همکاری مردم است.

حق انتقاد مردم که نوعی خیرخواهی است و بدون آن امور جامعه سامان نمی یابد، در کلمات حضرت امام مورد تأکید قرار گرفته. ایشان انتقاد و حتی تخطئه را عطیه الهی دانسته و از منتقدان می خواستند که به قصد اصلاح و برادرانه به انتقاد از مسئولان جامعه بپردازند، [39] و از عیب جویی و انتقام گیری و تلاش برای خارج کردن رقیب از صحنه سیاسی، بپرهیزند. [40]

## 2) امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، آن گونه که از آیات و احادیث برمی آید، وظیفه ای همگانی در جهت رواج خوبی ها و جلوگیری از گسترش زشتی ها در جامعه اسلامی است. این وظیفه اختصاص به قشر خاصی نداشته و همگان برای سالم سازی جامعه مسئولیت دارند، برخی از قشرها مانند علمای امت که جایگاه خاصی و از مصالح و

صفحه 282

مفاسد آگاهی بیش تری دارند، در این زمینه مسئولیت بیش تری بر عهده دارند.

یکی از اهرم های نظارت بر قدرت سیاسی، تشریح همین وظیفه عمومی است. مردم همان طور که موظف به انجام خوبی ها و ترک بدی ها هستند، در رواج نیکی ها و محو بدی ها در جامعه نیز مسئول اند و وظیفه دارند تا یک دیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. حاکمان نیز مشمول این وظیفه عمومی اند، جایگاه ایشان در جامعه موجب نمی شود که مردم عادی نتوانند به آنان امر و نهی کنند. امام خمینی همواره به مردم توصیه می کردند که مراقب «قدرت طلبی» و «مال اندوزی» مسئولان جامعه باشند و اجازه ندهند قشرهای مرفه به قدرت برسند و اعمال و رفتار مسولان جامعه را زیر نظر داشته باشند. [41]



در جامعه اسلامی - بر خلاف آن چه که در جوامع غربی رایج است که کسی نباید در امور دیگران دخالت کند و متأسفانه این روحیه بی تفاوتی به جوامع اسلامی نیز سرایت کرده - همه مسئول خود و دیگرانند. در این زمینه، که از سوی اندیشمندان آن دیار به مردم تزیق شده و به صورت یک فرهنگ درآمده، تنها به ذکر نمونه ای از سخنان «جان استوارت میل» از بنیان گذاران دموکراسی و لیبرالیسم در غرب، اکتفا می کنیم: «آزادی عمل هر کسی در مورد روابط جنسی باید به کلی غیر مهم و امری کاملاً خصوصی به شمار آید» [42] به نظر او همین برخورد در مورد الزام مردم به خودداری از افراط در مشروب خواری و رعایت حرمت روزها یک شنبه، یا هر مورد مشابه دیگر صادق خواهد بود و در این گونه موارد باید به افراد مقدس مآب اجتماع که در امور دیگران مداخله می کنند، گفته شود که به کار خودشان بپردازند. [43]

در جامعه اسلامی قضیه کاملاً متفاوت است، براساس این جمله معروف پیامبر که می فرماید: «**کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتیه**»، همه مردم در قبال اعمال و رفتار یکدیگر مسئول اند. حضرت امام با استناد به این جمله، مردم را موظف به حضور در صحنه و مراقبت از اعمال یک دیگر، به خصوص اعمال و عملکرد مسئولان، جامعه می دانستند و جامعه اسلامی را که در آن کسی نمی تواند به مردم زور بگوید، نعمت بزرگ الهی می شمردند، با این حال سفارش می کردند که:

صفحه 283

**«وضع ملت طوری است که اگر یک مقام بخواهد چیزی را تحمیل کند، جلویش می ایستند و مشتشان را گره می کنند و مانع می شوند.»** [44]

حضرت امام، مسامحه در امور جامعه را از گناهان بزرگ نابخشودنی شمرده و در این عرصه ملاحظه کاری را ناروا می دانستند و می فرمودند:

**«تربیت اسلامی این است که در مقابل اجرای احکام خدا و در مقابل راه انداختن نهضت های اسلامی هیچ ملاحظه از کسی نکند. این آقاست، این غیر آقا، این پدر است، این پسر است، این رئیس است، این مرنوس است، ابداً این مسائل نباشد در کار...»** [45]

در فرهنگ اسلامی «سکوت در برابر جرم دیگران، جرم است» [46] و امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها دخالت در امور دیگران نیست، بلکه فریضه ای الهی است. البته یکی از اصولی که در انجام این فریضه الهی مراعاتش لازم است، حفظ مراتب امر و نهی است؛ بدین معنا که تا با تذکر مشفقانه بتوان مانع ارتکاب گناه شد، نباید با برخورد خشن بدان اقدام کرد، و تا با تذکر زبانی می توان از رواج منکرات جلوگیری کرد، نباید به اقدام عملی مبادرت ورزید، از این رو حضرت امام می فرمودند:

**«در مسائل، ملایمت و جهت رحمت بیش تر از جهت خشونت تأثیر می کند»**

«تأثیر موعظه حسنه در نفوس بسیار زیادتر است از عیب جوئی و بدگوئی، ممکن است قلم و زبان های عیب جو در بعضی از نفوس عصیان بیاورد و به جای اثر مثبت و نیکو، اثر منفی و بد به جا بگذارد، و به جای اصلاح موجب افساد شود.» [47]

در عین حال مقابله جدی و قاطع با منحرفان و حتی کشتن افراد غیر قابل اصلاح، در فرهنگ اسلامی رحمتی از ناحیه خداوند به جامعه اسلامی است، هم چنان که قطع غده سرطانی به مدد پزشک از بدن بیمار، رحمت و شفقتی بر او است. [48]

غرض از ذکر شواهد متعدد در این زمینه، بیان این مطلب است که مردم وظیفه نظارت بر اعمال و رفتار یک دیگر را در جامعه اسلامی بر عهده دارند، از جمله حاکم در برابر مردم و مردم در برابر حاکم نیز چنین وظیفه ای دارند. روشن ترین کلام امام در این زمینه، سفارش به مردم بر عملکرد ایشان بود:

صفحه 284

**«اگر من پیام را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟ ... امت باید نهی از منکر کند، امر به معروف کند.»** [49]

همچنین در مقام تبیین حقوق متقابل مردم و حاکم و در پاسخ به سؤال خیرنگار غربی در خصوص جلوگیری از تمرکز قدرت، می فرمایند:

**«هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند. و او باید جواب قانع کننده دهد و در غیر این صورت اگر بر خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است و ضوابط دیگری وجود دارد که این مشکل را حل می کند.» [50]**

### 3) نظارت بر مصرف مالیات

برخی از فقها حق نظارت مردم را از طریق «پرداخت مالیات مردم به دولت» اثبات کرده و معتقد شده اند که چون مردم به دولت مالیات می پردازند، حق دارند بر موارد و کیفیت مصرف آن نظارت کنند. محقق نائینی در این باره و در پاسخ شبهه ای در خصوص «عدم مشروعیت دخالت مردم» می نویسد:

**«نظر به شورویه بودن اصل سلطنت اسلامی، چنان چه سابقاً مبین شد، عموم ملت از این جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می دهند، حق مراقبت و نظارت دارند و از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر مندرج و به هر وسیله ای که ممکن شود، واجب است و تمکن از آن در این باب به انتخاب ملت متوقف است. علاوه بر این ها از جهات سیاسی و وظیفه فعلی نظر به منصوبیت مقام و عدم تمکن از تحدید صحیح جز بر این وجه، موجب تعیین نظر آن است...» [51]**

همان طور که ملاحظه می شود، مرحوم نائینی از سه طریق حق دخالت و نظارت برای مردم قائل شده است: شورایی بودن حکومت (علی الفرض)، پرداخت مالیات و نهی از منکر به عنوان وظیفه همگانی. ولی چون بحث ما نظارت در نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه است، دلیل اول ایشان فعلاً از حريم بحث خارج است. به هر حال، هر یک از سه دلیل فوق ممکن است با شبهات و اشکالاتی روبه رو باشد و نظارت بر حاکم اسلامی

صفحه 285

را تنها در برخی ابعاد اثبات کند؛ مثلاً «نصیحت» گرچه خیرخواهی در حق حاکم و فراتر از انتقاد یا موعظه زبانی است، اما منحصر به مواردی باشد که مردم از نارسایی ها آگاهی یابند ولی حاکم موظف نباشد که همه سیاست ها و عمل کردهای خود را در اختیار آنان قرار دهد. یا عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» با آن که نظارتی ذو مراتب بوده و از تذکر لسانی تا قیام و شورش علیه حاکم را در شرایطی خاص شامل شود، اما چه بسا نتواند وظیفه مردم در فرض اشتباه حاکم در تشخیص موضوعات و مسائل را اثبات کند و تنها مردم، موظف به امر و نهی حاکم در فرض تخلف او از احکام شرعی باشند، چنان که «نظارت بر مصرف مالیات» نیز تنها نظارت بر این بخش از حکومت باشد. به علاوه، ایشان نظارت مردمی بر حکومت مشروطه را که تحت نظر مجتهدین است، فرض گرفته اند نه حکومت فقیه عادل جامع الشرایط را که پرداخت مالیات در آن، وظیفه ای دینی قلمداد می شود و حقی جهت نظارت بر مصرف آن را اثبات نمی کند.

### 4) بقای شرایط و استمرار وظایف خاص حاکم

دلایل نظارت مردم منحصر به موارد یاد شده نیست، بلکه دلیل دیگری وجود دارد که هیچ یک از شبهات قبلی بر آن وارد نیست بدون شک در جامعه اسلامی، حاکم شرایط و وظایفی مخصوص و مشخص دارد؛ مثلاً حاکم باید فقیه و عالم به قانون، عادل و دارای بینش سیاسی باشد و احکام شرع را در جامعه اجرا کند. برای آن که مشخص شود حاکم به وظایف دینی و قانونی خویش عمل می کند یا نه و آیا توانایی لازم را دارد یا نه نظارتی مستمر بر عملکرد او ضرورت دارد، هر چند این نظارت - به تعبیر بعضی از بزرگان - «مقدمه کشف» باشد. پس «ضرورت وجود شرایطی در حاکم» و «موظف بودن حاکم به تکالیفی معین» خود به خود، «لزوم نظارت» را اثبات می کند به خصوص با توجه به این که در فرهنگ اسلامی، حاکم در صورت فقدان شرایط، تخطی از وظایف دینی و قانونی، مصداق «طاغوت» و «حاکم جائر» خواهد بود که اطاعت از او مجاز نبوده و مستوجب کیفر اخروی است. مردم برای آن که بدانند از «حاکم عادل» اطاعت می کنند یا «حاکم جائر و طاغوت»، اطلاع از بود و نبود شرایط در حاکم برای ایشان به عنوان مقدمه

صفحه 286

انجام وظیفه، ضرورت دارد، گرچه در نظام سیاسی اسلام حاکم در صورت فقدان شرایط یا تخلف از انجام وظایف یا ناتوانی در انجام وظایف قانونی، به طور قهری از ولایت منعزل می شود و دیگر هیچ گونه ولایت بر امور جامعه نخواهد داشت، اما برای آشکار شدن آن در مرحله اثبات و برکناری او از مقام رهبری جامعه، در یک نظام سیاسی که همه امور نهادینه شده است، نیازمند عزل رسمی از سوی یک نهاد قانونی است و چنین عزلی بدون نظارت امکان پذیر نیست. در نظام جمهوری اسلامی، وجود مجلس خبرگان رهبری، که نمایندگان مردم اند، می تواند این هدف را تأمین کند. پس در حقیقت خبرگان، مسئولیت نظارت همگانی مردم را بر عهده دارند.

ناگفته نماند که در نظام اسلامی، با الهام از گفتار و سیره امیر المؤمنین علی(ع) هیچ امری جز اسرار نظامی که افشای آن ها موجب سوء استفاده دشمن و تضعیف جامعه اسلامی می شود - موضوعی از مردم مخفی نمی ماند و اصل بر «اطلاع و آگاهی مردم» و «نمایندگان آنان است. اطلاع و آگاهی نمایندگان مردم از جریان امور در کشور از سوی مسئولان جامعه، امکان نظارت را فراهم می سازد. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی بر اساس اصل 76 حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد» و هر نماینده بر اساس اصل 84 «در برابر تمام ملت مسئول بوده و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید» چنان که طبق اصل 89 «نمایندگان مجلس شورای اسلامی می توانند در مواردی که لازم می دانند هیئت وزیران یا هر یک از وزرا را استیضاح کنند» و در صورت عدم رأی اعتماد، آنان را عزل نماید. هم چنین حداقل یک سوم نمایندگان مجلس می توانند «رئیس جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند» و دوسوم نمایندگان نیز می توانند به عدم کفایت سیاسی او رأی دهند و او را از ریاست جمهوری عزل کنند.

نیز بر اساس اصل 111 «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و یک صد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده

صفحه 287

خبرگان مذکور در اصل یک صد و هشتم می باشد».

### نظارت و قداست رهبری

جایگاه رهبری در نظام اسلامی، اقتضا می کند که نظارت خبرگان ملت، بسیار ظریف و دقیق صورت گیرد، به طوری که قداست رهبری را - که اطاعتش، اطاعت از خدا و تخلف از فرامینش، تخلف از اوامر الهی است - خدشه دار سازد. رهبر در نظام اسلامی با رهبران دیگر در نظام های سیاسی بشری متفاوتند. در اسلام مردم او را «حجت شرعی» در انجام امور می دانند و با نظر او از جان و مال خویش می گذرند و معتقدند که بر این ایثار جان و مال در پیشگاه خداوند دلیل و حجت شرعی داشته و علاوه بر ثمرات دنیوی اطاعت از حاکم، در روز قیامت نیز مأجورند. تنها بر حسب وظیفه ملی، از او اطاعت نمی کنند بلکه آن را «تکلیف شرعی و دینی» خود می دانند.

اما هم چنان که در فصل اول گذشت، «نظارت درونی» از اهمیت بیش تری برخوردار است، چرا که نقش آن در جلوگیری از تخلفات و اشتباه ها به مراتب بیش تر از نظارت بیرونی است.

صفحه 288

پی نوشت ها:

2. (( نهج البلاغه، خطبه 131.
3. (( امام خمینی، ولایت فقیه، ص46.
4. (( نساء (4) آیه 60.
5. (( امام خمینی، ولایت فقیه، ص46.
6. (( ر.ک:صحیفه امام، ج14، ص388-390.
7. (( همان.
8. (( همان.
9. (( ر.ک:صحیفه امام، ج3، ص322-323.
10. (( ر.ک:صحیفه امام، ج3، ص304-305.
11. (( جعفر بوشهری، مسائل حقوق اساسی، ترجمه قانون اساسی امریکا، ص291.
12. (( قانون اساسی ایتالیا.
13. (( قانون اساسی فرانسه.
14. (( مسائل حقوق اساسی، ترجمه قانون اساسی آلمان، ص209.
15. (( همان، ص 264 - 266.
16. (( جرمی شی یرمر، اندیشه سیاسی کارل پوپر، ترجمه عزت اله فولادوند، ص73.
17. (( آلکسی دوتوکویل، تحلیل دموکراسی در امریکا، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای ص 516 - 517.
18. (( همان، ص529.
19. (( سید محمد حسین طباطبائی، بررسیهای اسلامی، ص186.
20. (( عبد الرحمن عالم، تاریخ سیاسی غرب، ص264.
21. (( بهاء الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی ج2، ص500.
22. (( محمد حسین ساکت، نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق، ص75.
23. (( ر.ک:صحیفه امام، ج10، ص310-312.
24. (( انفال (8) آیه 29.
25. (( سید محمد حسین طباطبائی، میزان ج9، ص56.
26. (( نهج البلاغه، خطبه 113.
27. (( همان، خطبه 161.
28. (( همان، الحکم 211.
29. (( همان، خطبه 216.
30. (( بهاءالدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی (چاپ چهارم:زوار، دی ماه 1359).

31. (( همان، ص506.ک
32. (( گلن تیندر، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدری، تهران، 1374، ص81.
33. (( کلمات قصار، پندها و حکمتها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ص121.
34. (( محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج75، ص38.
35. (( ر.ک: کلینی، اصول کافی، ج1 تحقیق شیخ محمد جواد مغنیه، ص466.
36. (( نهج البلاغه، خطبه 34.
37. (( نهج البلاغه، نامه 53.
38. (( نهج البلاغه، خطبه 216.
39. (( ر.ک: صحیفه امام، ج14، ص365-366.
40. (( ر.ک: صحیفه امام، ج13، ص204-205.
41. (( ر.ک: صحیفه امام، ج16، ص19-20.
42. (( آیزایا برلین چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، ص334.
43. (( همان، ص335.
44. (( ر.ک: صحیفه امام، ج12، ص213-214.
45. (( ر.ک: صحیفه امام، ج10، ص109-110.
46. (( ر.ک: صحیفه امام، ج12، ص468-470.
47. (( ر.ک: صحیفه امام، ج14، ص216-218.
48. (( ر.ک: صحیفه امام، ج14، ص11-13.
49. (( ر.ک: صحیفه امام، ج8، ص487-489.
50. (( ر.ک: صحیفه امام، ج5، ص409-410.
51. (( محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المّه، مقدمه و توضیحات به قلم سید محمود طالقانی، ص78 - 79.